



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۰۸/۲۸



رفعت حسینی

زن ستیزی ها در شعر پارسی بخش نخست

تحقیر و نکوهش حیثیت بانوان ، چه به عنوان شخص و فرد همیشه فعال جدا از دیگران ، چه به صفت عضو همیشه فعال جامعه انسانی در سرزمین های خرافی اندیش پوسیده پندار ، همیشه ، از آغاز موجودیت چیزی بنام شعر پارسی ، در سرخط وظایف اجتماعی مشهور ساخته شده گان ادبیات مبتذل در جغرافیای حکمرانی این شعریاوه ، قرار داشته است .

و هیچگرا فرامش نکنیم که زن مادر است و می زاید و می پرورد .

با تکرار مکرر می نویسم ، معروف ساخته شدگان شعر ، در قلمرو این ادبیات { خشره } ، همانند جلال الدین رومی ، سعدی ، بیدل ، حافظ ، جامی ، و هم قطارها ، درین < خرافه پراگنی های فراوان > نقش «ارزنده» دارند ، درین خقارت نمودنها ، سهم و نقش بزرگ و بسیار داشتند .

و چه دیگرانی که شعر می ساختند و می سازند و شعرشان ابتذال را پخش می کرد و تا هنوز گسترده می سازد ، درین زمینه (دست باز) دارند .

مرور نموده بگذرید :

اوحدی مراغه ای ، رکن الدین اوحدی مراغه ای ، ۶۷۳ تا ۷۳۸ قمری که پُف می کنند عارف و شاعر پارسی گوی ایران در قرن هشتم هجری و اهل مراغه بوده است ، چنین سخنی در هویت { انسانی } که او را بدنیا آورده است بیان می کند :

زن مستور شمع خانه بود

زن شوخ آفت زمانه بود

زن پر هیز کار طاعت دوست

باتو چون مغز باشد اندر پوست

زن چوبیرون رود بزن سختش

خودنمایی کند بکن رختش

ورکن دسر کشی هلاکش کن

آب رخ می برده هلاکش کن

زن چوخامی کن بجوشانش

د پانو شمیره : له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: د لیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

رخ نپوشد، کفن بپوشانش

اوحدی در دیوان اشعار خودش، بسیار ازین گونه دارد:

عمر بگذشت، ز تقصیر حذر باید کرد

به در کعبه اسلام، گذر باید کرد

ناگزیرست در آن بادیه از خشک لبی

تکیه بر گریه این دیده تر باید کرد

گرد ریگی که از آن زیر قدم ها ریزد

سرمه وارش همه در دیده سر باید کرد

*

یکی از شیوه های دل آزارِ حقارت زن آنست که مرد نیکوسرشت را به زن در حال گریه کردن تشبیه می نمایند.

ادیب الممالک محمدصادق فراهانی، ۱۲۳۹ تا ۱۲۹۶ (ملقب به ادیب الممالک فراهانی و امیرالشعرا و متخلص به امیری و پروانه شاعر، ادیب و روزنامه نگار دوره مشروطه ایران، چنین ردیلا نه جیغ می کشد:

بهوای وطن زنان گریند

گرنگری تو کمتری از زن

*

و یا این ترکِ آداب معاشرت از فرخی یزدی را بنگرید:

مادر ایران عقیم آمد برای مرد زادن

همچو زنها پیروی کن صنعت رامشگران را

محمد تقی بهار که به {مرد ادب} شهره است و لقب ملک الشعرا یی داشت، چنین جفنگی را درج ادبیات لعنت شده پارسی نموده است:

او در رثای پروانه، یک شاعر زن، مرثیه می سراید و پروانه زن را مرد می نامد:

مردی توای پروانه و مرد هنر

موسیقی و حُسن و کمالات دگر

خودآرایی زنان را نکتهء ضعف دانستن خبر از نادانستگی شاعر نامتمدن مردمی دهد. مثلی که عارف شاعر نادانی خود را بیان می دارد:

زمام ملک چراگیردانکه می زبید
که میل سرمه و سرخاب و سرمه دان گیرد
نه فاسق است در ایران ریاست وزرا
که به تجربه سرمشق از زنان گیرد

رہی معیری را بحیث غزلسرا بسیاری می شناسند. مگروی از بانوان تصویری ناشایسته رنگ
آمیزی نموده است:

نباشد در مقام حیلہ و فن
کم از ناپارسا زن پارسا زن
زنان در مکر و حیلت گونه گونند
زیانند و فریبند و فسونند

نظامی سمرقندی می گوید که مردی نفهم است:

دختر چو گرفت خامه
ارسال کند جواب نامه
آن نامه نشان روسیاهی است
نامش چو نوشته شد گواهی است

فردوسی نیز تصویرهایی ناخجسته از بانو پرداخته است و نادانی خویشتن را گواهی می دهد:

چو این داستان سر به سر بشنوی
به آید ترا گر به زن نگروی
به گیتی به جز پارسا زن مجوی
زن بد کنش خواری آرد به روی
زن و ازدها هر دو در خاک به
جهان پاک از این هر دو ناپاک به
کرا در پس پرده دختر بود

اگر تاج دارد بد اختر بود
چنین داد پاسخ که دختر مباد
که از پرده عیب آورد بر نژاد

و بیدل می‌گوید که خرافه و پوده می‌اندیشد:

بیدل چه ذلت است که گردون منقلب
در طبع مرد خاصیت زن نهاده است
و همین بیدل درجایی و موقعیتی دیگر حکم می‌راند:
جُبْن بر جوهر غیرت نغماری یارب
زن حیز است اگر مرد شود ملزم تیغ

انوری که در هجوگویی دست‌بازی داشت، با ابیاتی آمیخته به طنز، زن را مشابه ابری می‌داند که ماه یعنی مرد را تیره و کدر می‌کند.

وی می‌گوید:

زن چو مرد است و مرد چون ماه
ماه را تیره‌گی ز میغ بود
بدترین مرد اندرین عالم
بربهبینه زنی دریغ بود
هر که او دل نهد به مهر زنان
گردن وی سزای تیغ بود

«جامی» که مولانا!! است می‌تواند ظرفیت عقیده به خرافات را داشته باشد که فکرکنند زنان از پهلوی چپ آفریده شده‌اند و همیشه کژاندیش بوده‌اند:

زن از پهلوی چپ شد آفریده
کس از چپ راستی هرگز ندیده

*

در نگارش این نبشتار از مآخذگونه گون استفاده برده‌ام.